اعلام بی طرفی ارتش در بهمن 57

نویسنده : سادات، سعید

صدور اعلامیه‏ی بی‏طرفی ارتش در 22 بهمن 1357،در پیروزی انقلاب،نقش تعیین کننده‏یی داشت.با این همه،به دلایل‏ آشکار،هنوز علل و عوامل واقعی امضای این اعلامیه از سوی شورای‏ عالی فرماندهان ارتش چنان‏که باید و شاید مورد بررسی و امعان نظر واقع نشده است و بسیاری از گوشه‏های آن از ناگفته‏های تاریخ سیاسی‏ ایران است.

به این موضوع در چند شماره‏ی ماهنامه‏ی حافظ،اشارت‏هایی‏ شده است از جمله تیمسار سرلشکر ناصر فربد در شماره‏ی 11(بهمن‏ 1383)،آقای مجید مهران در شماره‏ی 13(فروردین 1384)و آقای‏ مهندس علی اکبر سبحانی در شماره‏ی 15(خرداد 1384)،هرکدام با دیدگاهی عمده وقایع نگارانه به این رویداد پرداخته بودند،ولی در مجله‏یی که عنوان«حقوقی و سیاسی»را هم در کنار«ادبی و تاریخی» بر پیشانی خود دارد،اشاره‏یی به ماهیت حقوقی این اعلامیه بی‏مناسبت‏ نیست.

نکته نخستین این است که آیا بیست و هفت نفر فرماندهان‏ ارشد ارتش که این اعلامیه را در 22 بهمن 1357 امضا کردند،درآن‏ مقطع حسّاس اولا از جهت حقوقی،صلاحیت چنین تصمیمی را داشتند یا این تصمیم،مساوی«تمرّد از مافوق»بود.ثانیا،علل و عوامل واقعی‏ اخذ چنین تصمیمی چه بود؟و ثالثا،در نهایت آیا اتخاذ این تصمیم به‏ سود ملت و در جهت خدمت به ملت بود یا به زیان ملت تمام شد؟

آقای سبحانی که در آخرین ساعات روز 22 بهمن 1357 به اتفاق‏ آقای محمد علی افراشته‏مقدم(شوهر خواهر ارتشبد حسین فردوست)، با ارتشبد فردوست در یک مکان زندگی می‏کرده‏اند،از زبان خود ارتشبد فردوست مشروحا در شماره‏ی 15 ماهنامه‏ی حافظ نقل کرده‏اند که‏ امیران ارتش قبل از رسیدن ارتشبد عباس قره‏باغی به تمهید ارتشبد فردوست به انشای اعلامیه‏ی بی‏طرفی و امضای آن دست زده بودند.

باید توجه داشت که در نظام‏های دموکراتیک،دست کم از جهت‏ حقوقی نیروهای مسلح یک کشور،قانونا بخشی از قوه‏ی مجریه است و قوه مجریه باید به سلسله مراتب از رئیس قوه‏ی مجریه دستور بگیرد و رئیس قوه‏ی مجریه هم جوابگوی قوه‏ی مقننه است.در عمل،در ایران، نیروهای مسلح در طول 57 سال پادشاهی دودمان پهلوی،در اختیار شخص شاه به عنوان فرمانده کل قوا بود و به استثنای زمان زمامداری‏ زنده‏یاد دکتر محمد مصدق،هیچ‏وقت از طریق وزیر جنگ از هیأت دولت‏ کسب تکلیف نمی‏کرد.

هنگامی که محمد رضا شاه در 26 دی 1357 ایران را در پی تظاهرات‏ مستمر مردم ترک کرد،شاپور بختیار نیمه امیدی داشت که کابینه‏ی او که‏ از سوی مجلسین شورای ملی و سنا تأیید شده بود،بتواند براساس قانون‏ اساسی مشروطیت،از فروپاشی«نظام مشروطیت»جلوگیری کند.شورای‏ سلطنتی نیز به ریاست سید جلال الدین تهرانی تشکیل شده بود.آیا در آن‏ اوضاع،ارتش می‏توانست در چهارچوبه‏ی قانون اساسی مشروطیت در مدیریت بحران نقش سازنده‏تری ایفا کند؟ارتشبد فریدون جم که در 16 دی از سوی بختیار به عنوان وزیر جنگ معرفی شده بود و در 18 دی از این‏ سمت تحاشی نمود،قبل از خروج از ایران،صریحا برابر نوشته‏ی‏ روزنامه‏های اطلاعات و کیهان در بهمن 1357 گفته بود که تنها راه‏ خروج از بحران«همکاری ارتش با مذهب»است.مفاد این پیام،هدایت‏ هم‏قطاران نیروهای مسلح به تسلیم به نظرات آیت اللّه خمینی رهبر بی‏چون‏وچرای انقلاب بود که مرجع تقلید مذهبی اکثریت مردم هم بود.

آقای دکتر شمس الدین عالمی(آخرین سرپرست وزارت دادگستری‏ قبل از انقلاب)،در ماهنامه‏ی حافظ شماره‏ی 15 نوشت که وی به‏ دکتر شاپور بختیار گفته است که:چون شما با رأی مجلسین‏ نخست وزیر شده‏اید،به‏عنوان یک«دولت‏قانونی»باید برابر قوانین‏ جاری به تعقیب قضایی متجاوزان به حقوق ملت بپردازید و حق تشکیل‏ «دادگاه انقلاب»ندارید.آیا ارتش نیز میبایست از«دولت قانونی»که‏ به‏وسیله‏ی مجلسین تصویب شده بود،پشتیبانی کندو در گذار از استبداد و وابستگی به«آزادی و استقلال»که شعارهای ملی انقلاب‏ بود،نوعی دیگر عمل نماید؟گواهی و شهادت آقای مهندس علی اکبر سبحانی ثابت می‏کند که ارتشبد فردوست برای پیروزی انقلاب‏ اسلامی،دیگر امرای ارتش را به امضای اعلامیه‏ی بی‏طرفی ترغیب‏ کرده و با انقلاب موافق بوده،بلکه وقتی ضدّ انقلابیون می‏خواسته‏اند تلویزیون را بگیرند،او به انقلابیون خبر داده است و سرانجام پس از پیروزی کامل انقلاب هم مشاور دولت موقت بوده است.1

دلایل و اغراض و اهداف نظامیان ایران از اعلام بی طرفی در 22 بهمن 1357،برای مورخان و محققان امروز،هنوز روشن نیست.ما نمی‏دانیم که آیا فرماندهان نیروهای مسلح کشور به وظایف وجدانی و قانونی خود در این مقطع سرنوشت‏ساز عمل کردند یا نه؟شک و شبهه‏یی نیست که نیروهای مسلح در برابر خواست اکثریت قاطع ملت، نمی‏بایست به«شخص»شاه وفادار بمانند،اما آیا منافع ملی را در آن‏ بحران عظیم منظور نظر داشتند؟

پس از کودتای 28 مرداد 1332،ستاد بزرگ ارتشتاران زیر نظر مستقیم شاه بود و از دولت و وزارت جنگ که برابر مفاد قانون اساسی‏ مشروطیت(چون شاه از مسؤولیت مبری‏ست)باید در طی‏ سلسله مراتب نظامی به آنها دستور بدهد،تبعیّت نمی‏کرد.بنابراین‏ در عمل،ارتش نه زیر نظر دولت و نه زیر نظر مجلس بود.شاه که‏ دردی 1357 از ایران رفت،به رئیس ستاد ارتش دستور داد که از «دولت قانونی پشتیبانی کنید».بعضی مشروطه‏طلبان گفته‏اند که‏ کابینه شاپور بختیار که به تصویب مجلسین رسیده و به امر شاه‏ منصوب شده بود،لااقل برای ارتش که شاه را باید فرمانده کل قوا می‏دانست،باید«دولت قانونی»محسوب شود.اما آیا به حقیقت، دولت شاپور بختیار را با تظاهرات میلیونی در مخالفت با او،به صرف‏ رعایت تشریفات صوری یعنی تأیید کابینه‏ی بختیار از سوی‏ مجلسین انتصابی شاه(یعنی نمایندگانی که در انتخابات سالم و مردمی انتخاب نشده،بلکه به دستور شاه از صندوق‏ها درآمده بودند) در یک محکمه ملی می‏توان«دولت قانونی وقت»تلقی کرد؟در 16 دی 1357،آیت اللّه خمینی(رهبر بی‏منازع انقلاب)رژیم سلطنتی‏ را غیرقانونی،مجلسین را غیر ملی و دولت بختیار را حکومت غاصب‏ غیرقانونی و یاغی خواند و از مردم خواست که از هرگونه همکاری با دولت(از جمله دادن مالیات،دادن پول آب،برق و تلفن)خودداری کنند.

آن‏چه اعلام بی‏طرفی ارتش را توجیه می‏کند،واقعیت‏های‏ عینی یعنی خواست اکثریت شهروندان ایرانی در آن برهه‏ی‏ زمانی‏ست که به اختصار بدین شرح،قابل گزارش‏اند:

1-در 29 دی،مردم در یک راه‏پیمایی دومیلیون نفره،قطعنامه‏یی‏ دائر به خلع شاه و برقراری جمهوری اسلامی صادر کردند که آیت الله‏ خمینی آن را یک«همه‏پرسی»قلمداد کرد.

2-در روز 13 دی ارتشبد عباس قره‏باغی از طرف شاه به ریاست‏ «ستاد بزرگ ارتشتاران»منصوب شد;اما ارتشبد غلامعلی اویسی‏ (فرماندار نظامی تهران و فرمانده نیروی زمینی که گویا معتقد به‏ کودتای نظامی بود)از سمت‏های خود استعفا داد و ایران را ترک کرد.

3-روز 17 دی،کارمندان دولت،وزیران کابینه شاپور بختیار را به وزارت‏خانه‏های خود راه ندادند.

4-در 26 دی شاه ایران را ترک کرد.

5-آیت اللّه خمینی در 12 بهمن پس از پانزده سال تبعید به ایران‏ آمد و در اولین سخنرانی خود در بهشت‏زهرا خطاب به ارتشی‏ها ضمن‏ تشکر از«قشرهایی از ارتش که متصل شدند به ملت»،گفت که:«ما می‏خواهیم ارتش،مستقل باشد،آقای ارتشبد!شما نمی‏خواهی مستقل‏ باشی؟آقای سرلشکر!شما نمی‏خواهی مستقل باشی؟می‏خواهی نوکر باشی!»2بازرگان را نخست‏وزیر کرد.

6-در 19 بهمن مذاکرات مهمی بین بازرگان،بختیار و فرماندهان‏ ارتش انجام شد.مهم‏تر آن‏که در روز 19 بهمن نظامیان نیروی هوایی‏ در(اقامتگاه رهبر انقلاب)حضور یافتند و با رژه رفتن در آن‏جا با رهبر انقلاب بیعت کردند.شب 21 بهمن،در نیروی هوایی میان گروهی از پرسنل این نیرو با«گارد شاهنشاهی»درگیری مسلحانه رخ داد و در نتیجه نیروی هوایی در پادگان‏ها را به روی غیرنظامیان گشود و سلاح‏ها به دست مردم افتاد.

7-در 21 بهمن آیت اللّه خمینی به مردم دستور داد که به حکومت‏ نظامی،اعتنا نکنند و در نتیجه،حمله‏ی نظامی به کلانتری‏ها و مراکز انتظامی آغاز شد.3

این واقعیت‏ها ثابت می‏کند که ارتش نمی‏توانست از دولت بختیار، حمایت کند;ولی این ایراد هم وارد است که شورای عالی فرماندهان‏ ارتش در روز 22 بهمن،نه تنها گزارشی قابل به ملت و دولت نداد،بلکه‏ دستور قاطعی حتا برای حفظ پادگان‏ها و نگهبانی مراکز اسلحه که در پادگان‏ها بود،نیز نداد.به عکس،شورای عالی فرماندهان نیروهای‏ مسلح ایران رأسا تصمییمی گرفت که به قول خود شاه،تحت تأثیر ژنرال‏ هایزر بود.شاه می‏نویسد:

«در اوایل بهمن،خبر حیرت‏انگیزی به من گزارش شد که ژنرال‏ هایزر چند روزی‏ست در تهران اقامت دارد...هایزر شخصیت کوچکی‏ نبود.وی در مقام معاونت فرماندهی کل نیروهای پیمان آتلانتیک‏ شمالی چندبار به تهران آمده و هر بار از من تقاضای ملاقات می‏کرد. مسافرت های هایزر جنبه‏ی تشریفاتی نداشت و او برای دیدار با فرمانده قوای مسلح ایران که یکی از کشورهای عضو پیمان مرکزی‏ بود،به ایران می‏آمد.رفت و آمدهای ژنرال هایزر همواره از چندهفته‏ قبل برنامه‏ریزی می‏شد.ولی این‏بار جنبه‏ی اسرارآمیز داشت. نظامیان آمریکا با هواپیماهای خود می‏آمدند و می‏رفتند و طبیعتا تابع‏ تشریفات معمول نبودند.از امرای ارتش درباره‏ی مسافرت ژنرال هایزر سؤال کردم;آن‏ها هم چیزی نمی‏دانستند.حضور او در ایران واقعا شگفت‏انگیز بود...روزنامه‏های شوروی نوشتند که ژنرال هایزر برای‏ تدارک یک کودتای نظامی به ایران آمده است...بالاخره من یک‏بار ژنرال هایزر را به اتفاق سفیر امریکا،آقای سالیوان،ملاقات کردم.تنها چیزی که مورد علاقه‏ی هر دوی آن‏ها بود،دانستن روز و ساعت‏ حرکت من از ایران بود.ژنرال هایزر از ارتشبد قره‏باغی،رییس ستاد ارتش،خواست که ملاقاتی بین او و مهدی بازرگان ترتیب دهد. ارتشضبد قره‏باغی این تقاضا را به من گزارش داد.نمی‏دانم در این‏ ملاقات چه گذشت،می‏دانم که ارتشبد قره‏باغی از تمام قدرت خود استفاده کرد تا فرماندهان ارتش ایران را از هرگونه اقدامی و تصمیمی‏ بازدارد...قره‏باغی به وسیله‏ی مهندس بازرگان از قتل نجات یافت... پس ازآن‏که من ایران را ترک کردم،ژنرال هایزر باز چندین روز در ایران اقامت داشت...ربیعی،فرمانده نیروی هوایی ایران،طی‏ محاکمه‏اش به قضات گفت:«ژنرال هایزر شاه را مثل یک موش مرده‏ به خارج از کشور پرتاب کرد».4

پادشاه مملکت در این فراز اعتراف می‏کند که او و امیران ارتش در برابر آمریکایی‏ها تسلیم بوده‏اند و به همین دلیل نخستین شعار ملت‏ در بهمن 1357 رهایی و آزادی از یوغ بیگانگان بود.

پی‏نوشت‏ها

(1)سبحانی،علی اکبر،«ارتشبد فردوست...»،حافظ،شماره‏ی 15،ص 59. (2)عاقلی،باقر،روز شمارتارخ ایران،ج 2،ص 471.

(3)همان‏جا،صص 383 به بعد.

(4)پهلوی،محمد رضا،پاسخ به تاریخ،صص 272-274.